

اسلام در اروپا و آمریکا

Islam in Europe and the United States: A Comparative Perspective (eds.), Washington D.C: Center for Strategic and International Studies (CSIS), 2002, 65 pages.

دکتر سعادت طهماسبی

دهکردی

کارشناس دفتر همکاریهای بین المللی

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

کتاب نگرشی مقایسه ای به اسلام در اروپا و آمریکا در سال ۲۰۰۲ توسط مرکز مطالعات راهبردی و بین المللی واشنگتن (www.csis.org) منتشر شده است. شیرین هانترو و هما مالک این کتاب را که دربرگیرنده ۱۱ مقاله می باشد، به صورت مشترک ویرایش کرده اند. مقاله های مذکور در جریان کنفرانسی که مرکز مطالعات راهبردی و بین المللی در قالب پروژه ای تحت عنوان «برنامه اسلام» با همکاری بنیاد توسعه لاسو-آمریکن

یعنی نحوه تعامل ساختار- کارگزار پاسخ روشنی آرایه نمی دهد و به نظر می رسد دلیل آن پیچیدگی موجود در رویکردهای جدید از جمله تکوین گرایی و نهاد گرایی نوین است. هنوز این پرسش مطرح است که اگر بنا به فرض اسرائیل در یک منطقه دیگر مانند آمریکای لاتین واقع می شد، آیا باز هم با همین سرعت وارد دوران پسا صهیونیسم می شد؟ عدم توجه کافی نویسندگان کتاب به محیط خارجی اسرائیل و روابط آن با کشورهای خاورمیانه، نتیجه گیری در این مورد را بسیار دشوار می کند، به ویژه اگر در نظر بگیریم که آنها بیشتر بر محیط داخلی اسرائیل تأکید کرده اند. اما ضعف متدولوژیک کتاب در آن است که به رغم اتخاذ یک رویکرد غیرسنتی در بررسی تحولات اسرائیل، در تفکیک نسبی مسایل داخل از خارجی، سنتی عمل می کند.

برگزار کرد، ارایه شده اند.

این کنفرانس با موضوع «اسلام در اروپا و آمریکا: نگرشی مقایسه ای» در ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۱ در واشنگتن برگزار شده است و طی آن چندین محقق به بحث درباره مسایل گوناگون جوامع مسلمان و چالشهای ادغام و سازش آنان با سایر جوامع موجود در اروپا و آمریکا پرداخته اند. اولین کنفرانس در این زمینه با همکاری دو مؤسسه مذکور با موضوع اسلام در اروپا، اکتبر سال ۲۰۰۰ در لیسبون برگزار شده بود که مقاله های ارایه شده در آن نیز در کتابی تحت عنوان «اسلام، دومین دین در اروپا» گرد آوری شده است.

پیشگفتار کتاب اسلام در اروپا و آمریکا با اشاره به این نکته مهم که کنفرانس مذکور پیش از بروز حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا برگزار شده است، آغاز می شود؛ چرا که به دنبال این رویداد، جامعه مسلمانان، مساجد و مؤسسات متعلق به آنان به ویژه مسلمانهای عرب در آمریکا و اروپا بارها هدف تهاجمهای کور قرار گرفت و در نتیجه، فرایند همگرایی مسلمانان در

جوامع آمریکایی و اروپایی را دچار وقفه و بازگشت نمود، بنابراین با توجه به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر شاید تحلیلهای مطرح شده در مقالات مندرج در کتاب را بتوان تا حدی خوش بینانه ارزیابی کرد. با این وجود، تلاشهایی که به دنبال ۱۱ سپتامبر جهت تمایز قایل شدن بین اقدامات تروریستی و اسلام انجام شد، ادامه همگرایی تربیعی مسلمانان در جامعه آمریکا و اروپا را (از دیدگاه ویراستاران کتاب) امکان پذیر کرده است.

مقدمه کتاب به قلم شیرین هانتر به زمینه های برگزاری کنفرانس اشاره می کند. طی ۳۰ سال گذشته، اسلام پس از مسیحیت به دومین دین اروپا مبدل شد. علاوه بر آن، به دنبال فروپاشی امپراتوری شوروی، بخشهایی از اروپای جنوب شرقی که تعداد قابل ملاحظه ای از جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می دادند، از لحاظ سیاسی بار دیگر به قاره اروپا ملحق شد. بنابراین، مسلمانان و اسلام با وجود درصد اندک آنان به نسبت کل جمعیت به بخشی از ترکیب سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اروپا مبدل شدند. روند فعلی رشد و ترکیب جمعیت، همراه با نیاز

اروپا به نیروی کار مهاجران باعث تثبیت این وضعیت و افزایش حضور مسلمانان خواهد شد. در آمریکا نیز تعداد مسلمانان رو به افزایش است، اما آنان در مقایسه با اروپا، درصد کمتری از کل جمعیت را تشکیل می دهند.

هاتر با اشاره به اینکه ورود اسلام به اروپا و آمریکا از دو جهت با یکدیگر متفاوت بوده است، می نویسد: جوامع مسلمان اروپا عمدتاً حاصل مهاجرت‌های نیروی کار طی سالهای دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ می باشد که این تعداد به مهاجرانی که در نتیجه آشوبهای سیاسی و جنگ داخلی از موطن خود گریخته بودند، افزوده شد. اما برخلاف آن، در آمریکا بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت مسلمان را آمریکایی‌های آفریقایی تبار تشکیل می دهند. همچنین درصد مسلمانانی که به واسطه مهارت‌های شغلی وارد آمریکا شده اند، بیش از اروپاست. به علاوه، تفاوت‌های سیاسی-اجتماعی و محیط فرهنگی آمریکا و اروپا، مسلمانان را به طرق مختلف تحت تاثیر خود قرار داده است. با این وجود، تلاشهایی که جوامع مسلمان از لحاظ انطباق و ادغام در جامعه اروپا و آمریکا با آن

مواجه هستند و همچنین چالشهایی که حضور آنان برای کل جامعه ایجاد می کند، تا حدی با یکدیگر مشابه است.

افزایش قابل ملاحظه تعامل بین این جوامع به موازات رشد پدیده جهانی شدن، فرایند انطباق و همگرایی جوامع مسلمان اروپا و آمریکا را با سایر بخشهای جامعه، پیچیده تر نیز کرده است. به نظر هاتر، این وضعیت دارای ابعادی مثبت و منفی است. از جنبه مثبت، تجربه زندگی در جوامع باز و دموکراتیک باعث می شود که روشنفکران و حتی سایر مسلمانان، برداشتهای تازه‌ای در مطالعه و تفسیر اصول دینی ارایه کرده و در راه ارایه سنتزی از اسلام و مدرنیته تلاش کنند و این دیدگاههای نوین به نوبه خود وارد دنیای اسلام می شود. اما از جنبه منفی آن، برخی گرایشهای افراطی با تمایلات خشونت طلبانه وارد جوامع مسلمان اروپا و آمریکا شده و به این طریق باعث بروز تنشهایی درون جوامع مسلمان و همچنین بین آنان و کل جامعه می شود. بر این اساس، شعارهای افراط گرایانه و گاه اقدامات خشونت بار برخی از مسلمانان (با وجود آن که اقلیت کوچکی را تشکیل

۱. جان اسپوزیتو: پیامدهای تبدیل اسلام به پدیده‌ای در غرب برای اروپا و آمریکا
 ۲. جوسلین سزازی: شمای کلی از اسلام اروپایی
 ۳. آنتونیو دیاز فارینها: تصویر متغیر اسلام در اروپا و پیرامون آن - مورد شبه جزیره ایبری
 ۴. پیتر مندویل: پوشش‌های از خود بیگانگی و همگرایی در بین جوانان مسلمان اروپا
 ۵. طارق رمضان: نگرانیها و خواسته‌های مسلمانان اروپایی
 ۶. یعون حداد: اسلام در آمریکا
 ۷. سلیمان نیانگ: تجربه مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار
 ۸. زاهد بخاری: نگرانیها و خواسته‌های اصلی مسلمانان آمریکایی
 ۹. الکساندر کرومر: فرایند همگرایی اسلام در جامعه آمریکا
 ۱۰. پیتر سوردون کونیگسولد: واکنش‌های اروپاییان به حضور مسلمانان
 ۱۱. فریزر کامرون: اتحادیه اروپایی و اسلام - چالشها و فرصتها.
- در پایان کتاب نیز یک جمع بندی و

می دهند) همگرایی موفقیت آمیز آنان را در جوامع اروپا و آمریکا دچار مخاطره کرده و احساسات ضد مسلمانان را در این نقاط تقویت می کند. علاوه بر آن، منازعات دیرینه در جهان اسلام نیز تأثیرات مخربی برای مسلمانان ساکن غرب به دنبال دارد.

به نظر هانتر، اسلام همچنان به صورت بخشی از ترکیب سیاسی-اجتماعی آمریکا و اروپا باقی مانده و اروپا و آمریکا نیز به صورت روزافزونی در جهان اسلام دارای منافع اقتصادی و راهبردی خواهند بود. به این لحاظ، اطمینان یافتن از همگرایی جوامع مسلمان در جامعه اروپایی و آمریکایی و ممانعت از نفوذ گرایشهای رادیکال بر آنان اهمیت بیشتری می یابد. بنابراین، تحقق این وضعیت ابتدا مستلزم ارایه تصویری صحیح از جهات مختلف و پوششهایی است که تکامل و توسعه جوامع مسلمان آمریکا و اروپا را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

هانتر با طرح نکات فوق، اهمیت بررسی موضوع را در قالب برگزاری یک کنفرانس نشان می دهد. در ادامه کتاب، یازده مقاله ای که در جریان این همایش ارایه شده اند، به شرح زیر درج شده است:

نتیجه گیری کلی توسط شیرین هانتر ارایه شده است. مباحث مطرح شده در این مجموعه مقالات، کتاب مذکور را به نوشتاری جذاب برای علاقه مندان به بررسی جایگاه و وضعیت مسلمانان در اروپا و آمریکا تبدیل می کند، اما با توجه به تدوین مقالات به شکل سخنرانی برای ارایه در سطح یک کنفرانس بین المللی، نکات مهمی در حد یک اشاره طرح می شود که هر یک می تواند به عنوان موضوع تحقیقی جداگانه مورد بهره برداری قرار گیرد. به علاوه، هنگام مطالعه کتاب، باید برگزاری کنفرانس پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر را در نظر داشت. این رویداد فرایند همگرایی و انطباق جامعه مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را به شدت تحت تاثیر قرار داد و ارزیابیهای نسبتاً خوش بینانه مطرح شده در این مجموعه سخنرانیها را با تردید مواجه کرد. اما این تحول نیز نمی تواند مانع جذابیت مباحث مطرح شده در این کتاب شود. در ادامه مقالاتی که به بررسی موضوع «اسلام در آمریکا» پرداخته اند، مرور می شود:

۱. پیامدهای تبدیل اسلام به پدیده ای در غرب برای اروپا و آمریکا

جان اسپوزیتو در این مقاله به رشد سریع دین اسلام در سطح جهانی و همچنین در غرب اشاره می کند. به نظر وی، گسترش اسلام از ابتدا موجب طرح بحث اسلام در برابر غرب شده و غالباً رابطه ای در چارچوب تنازع و مواجهه را تصویر کرده است. امروزه نیز اسلام در غرب تا اندازه ای به عنوان یک دین خارجی و متمایز از سنن یهودی-مسیحی دانسته می شود. ولی با وجود برخی از تجارب مشترک، بین مسلمانان ساکن در غرب اروپا و مسلمانان ساکن آمریکا تمایزات قابل ملاحظه ای به چشم می خورد که تا حدی ناشی از خصوصیات این دو جامعه است.

اسپوزیتو در مورد مقایسه وضعیت مسلمانان در آمریکا و اروپا می نویسد: اغلب مسلمانان اروپا مهاجرانی می باشند که برای کار در آنجا ساکن شده اند و این وضعیت آنان را از لحاظ توانایی به دست آوردن نفوذ و احترام در جامعه و دولت دچار عدم برتری می کند. با این وجود جامعه مسلمانان در آمریکا و اروپا به دو بخش ثروتمند و فقیر

تقسیم شده است، اما غالباً جامعه غیر مسلمان، آنان را یکپارچه و افرادی دچار فقر و محرومیت ارزیابی می کند تا جایی که این نوع نگرش به کلیشه ای عام تبدیل شده است و مقابله با این کلیشه یک چالش عمده برای مسلمانان اروپا و آمریکا محسوب می شود. پیشینه روابط بین اسلام و مسیحیت نیز این وضعیت را پیچیده تر می کند؛ چرا که با وجود دوره هایی از همکاری، آنها طی دوره ای نسبتاً طولانی در ستیز با یکدیگر بوده اند.

جنگهای صلیبی، استعمارگرایی اروپا، استعمار نوین آمریکا، بمب گذاری سال ۱۹۹۳ در مرکز تجارت جهانی، بمب گذاری در پاریس، وحشت از اقدامات بن لادن و رشد تروریسم جهانی توسط برخی از گروههای افراطی دوره هایی از تعارض و سوء ظن متقابل از دیدگاه اسپوزیتو می باشند. این سوابق و کلیشه ها باعث پیدایی نگرشی همراه با بیم و سوء ظن به مسلمانان آمریکا و اروپا شده است. بر این اساس مسلمانها را بیشتر افرادی ستیزه جو می دانند و اسلام به عنوان دینی که خشونت و ستیزه جویی در فرهنگ و مذهب آن ریشه دارد، شناخته می شود.

زندگی به عنوان یک اقلیت در محدوده یک فرهنگ مسلط که معمولاً اسلام را نادیده گرفته یا حتی نسبت به آن دشمنی می ورزد، باعث رشد «احساس در حاشیه قرار گرفتن»، «از خود بیگانگی» و «ضعف» در بین اغلب مسلمانان آمریکا و اروپا شده است. تصویر ستیزه جوانه و تهدید آمیزی که رسانه ها پس از خاتمه جنگ سرد از اسلام و مسلمانان ترسیم کرده و اسلام را معادل افراط گرایی و تروریسم قلمداد کرده اند، به یک باور معمول در آمریکا و اروپا مبدل شده است. مسلمانان نیز به سهم خود از حمایت بی قید و شرط از اسرائیل و سیاست غرب در بوسنی، چین و کشمیر انتقاد می کنند. این نگرش باعث عدم توجه به مشکلات درونی جوامع مسلمان آمریکا و اروپا شده و با آنان همچنان به صورت عناصر خارجی رفتار می شود. تصویر فوق که از وضعیت جوامع مسلمان آمریکا و اروپا توسط اسپوزیتو ارائه شده است، نشان دهنده دیدگاه معمول و کلیشه ای غرب به اسلام می باشد که به ویژه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی هانتینگتون، ملموس تر نیز شده است.

۲. اسلام در آمریکا

فصل هفتم کتاب به قلم یعون حداد به بررسی اسلام در ایالات متحده پرداخته است. جامعه مسلمانان آمریکا بسیار متنوع بوده و به دلیل عدم انجام سرشماری بر مبنای مذهب در آن کشور، تعداد آنان بین ۲ تا ۱۱ میلیون و در حال افزایش تخمین زده می‌شود. نخستین گروه‌های مسلمان در سالهای دهه ۱۸۷۰ عمدتاً از سوریه و لبنان فعلی به آمریکا مهاجرت کردند. تعداد افرادی که در بین جامعه مسلمانان آمریکا تحصیلات دانشگاهی را گذرانده بودند، طی سالهای دهه ۱۹۷۰ بسیار قابل ملاحظه و بالاتر از سایر بخشهای جمعیت آمریکا بود، اما سرازیر شدن پناهندگانی از افغانستان، بوسنی، عراق، کوزوو، لبنان، لیبی و سومالی باعث کاهش این نسبت شد.

به نوشته حداد، حدود یک سوم از جمعیت مسلمان آمریکا را آمریکاییان آفریقایی تباری تشکیل می‌دهند که اجداد آنان به صورت برده وارد آن کشور شده بودند. طبق برآوردهای انجام شده، ۱۸ درصد از بردگان به اسارت درآمده از آفریقا مسلمان بوده و اغلب آنان به تدریج به

مسیحیت گرویدند. گرایش آمریکاییان آفریقایی تبار به اسلام پدیده قرن بیستمی محسوب می‌شود که تا حدی در اعتراض به نژادپرستی صورت گرفت.

حداد در پایان نتیجه می‌گیرد که تنوع زبان و فرهنگ به موازات عقاید مذهبی گوناگون در میان جامعه مسلمانان آمریکایی، مانع تبدیل آنان به یک گروه منسجم شده است. همچنین بین مهاجران دهه ۱۹۶۰ با فرزندان و نوادگان مهاجران دهه ۱۸۷۰ تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. گروه نخست، به دلیل فضای مساعد در آن دوره حتی به عضویت ارتش آمریکا نیز پذیرفته شدند، اما مهاجران تازه وارد ناچار به چالش با محیطی خصمانه نسبت به مسلمانان می‌باشند.

۳. تجربه مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار

سلیمان نیانگ در فصل هشتم کتاب در مورد موفقیت مسلمانان سیاه پوست آمریکایی در همگون سازی، مدرنیزه کردن اسلام و جذب در جامعه بحث می‌کند. به نظر وی، امروزه جامعه آمریکا پیش از توجه

(Gordon Melton) از آنها با نام «اسلام زده (Islamized)» و «اسلامی» (Islamic) یاد می‌کند.

«اسلامی» از دیدگاه ملتون به معنای پذیرش نوعی اسلام ارتدوکس بود، اما «اسلام زده» مانند گرایشهای جماعت «ملت اسلام» به رهبری فراد و عالیجا محمد، به معنی قبول برخی از ارزشهای اسلامی در قالب باورها و مناسک اولیه (قبل از پذیرش اسلام) می‌باشد. این دسته از مسلمانان در واقع بخشی از جنبشهایی بودند که محققان از آنان به مثابه جنبشهای به چالش کشنده نظام یاد می‌کنند و این موضوع وجه تشابهی بین گروههای رادیکال مهاجر و آمریکایی‌های سیاه پوستی محسوب می‌شد که اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی ویژه پذیرفته بودند.

از دیدگاه نیانگ، در واقع بین مسلمانان پیرو گروههای رادیکال نظیر حزب التحریر و آمریکایی‌های آفریقایی تبار به چالش کشنده نظام که احساس بیگانگی با آمریکا می‌کردند، شباهتهای فکری، احساسی و روان شناختی قابل توجهی وجود دارد. وی معتقد است که اسلام در

به دین آنان، هویت آمریکایی آنها را مد نظر قرار می‌دهد. او با بررسی پدیده پذیرش اسلام توسط سیاه پوستان آمریکا، بحث خود را در چارچوبهای تاریخی، جامعه شناسی و روان شناختی ارایه می‌کند.

از جنبه تاریخی، اسلام بخشی از بردگان آفریقایی را دربرگرفت، اما از لحاظ جامعه شناسی، مسیحی بودن تمامی آمریکاییان آفریقایی تبار مهمترین عامل محسوب می‌شود و این امر علت وجود شاخه‌ای از مسیحیت آفریقایی به نام «مسیحیت سیاه» را توضیح می‌دهد؛ زیرا کلیسای سیاه پوستان در جامعه آمریکا ایفای نقش کرده است. اما هنگام مهاجرت تعداد زیادی از سیاه پوستان ساکن روستاهای جنوب آمریکا به مناطق شهری شمال، آنان با مهاجران مسلمان رهسپار شده از اروپای جنوب شرقی، بوسنی، آلبانی و همچنین خاورمیانه و آسیای جنوبی به ویژه پنجاب آشنا شدند.

تفاوت در ماهیت این تماسها باعث پیدایش دو نوع مسلمان آمریکایی و آفریقایی تبار شد که گسردون ملتون

جامعه آمریکایی-آفریقایی را باید به عنوان پدیده‌ای در حال رشد بررسی کرد؛ زیرا گذراندن یک فرایند دگرگونی، تجربه اغلب مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار و سازمانهای اسلامی می باشد.

این دگرگونی بخشی از حرکت مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار به سوی مدرنیته و انطباق آنان با جامعه آمریکا محسوب می شود. همچنین به نظر نیانگ، نوع دیگری از دگرگونی، تلاش برای برقرار کردن تعادل بین الزامات مدرنیته از یک سو، و ارزشهای اخلاقی و حقوقی اسلام، از سوی دیگر است. وی در پایان مقاله خود نتیجه می گیرد که نحوه مواجهه با مدرنیته و پست مدرنیسم بزرگترین چالش رویاروی تمامی گروههای مذهبی است. با این وجود، به نظر وی جامعه مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار به دلیل نداشتن تجربه مهاجرت، متفاوت با جامعه مسلمانان مهاجر به آن کشور است، اما روش مواجهه آنان با مدرنیته، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آینده اسلام در آمریکا گذاشته است.

۴. نگرانیها و خواستههای اصلی مسلمانان آمریکایی

زاهد بخاری در فصل نهم کتاب، گزارشی را که در قالب طرح شناسایی مسلمانان آمریکا از طریق برگزاری نشست و ملاقاتهای مختلف با رهبران و نمایندگان جامعه مسلمانان تهیه شده است، ارائه می نماید. وی از احساس موفقیت و وابستگی به جامعه آمریکا که در بین جامعه مسلمانان آمریکا مشاهده کرده است، ابراز شگفتی نموده و مهمترین نگرانی آنان را سرنوشت آینده جوانان مسلمان به ویژه دگرگونی آرمانهای اسلامی، آموزش نسلهای آینده و روش انتقال نقش رهبری به نسل جوان می داند.

مسئله دیگر مورد توجه جامعه مسلمان، نوع اسلام و هویتی است که با توجه به فشار فرهنگ مسلط آمریکایی، پذیرفته می شود. آیا باید از نوعی «اسلام آمریکایی» یا «مسلمانان آمریکایی» و یا «اسلام در آمریکا» سخن گفت و آیا اسلام آمریکایی نوعی اسلام اصلاح شده است و یا به صورت اسلام محافظه کارانه تری نمود خواهد یافت؟ همچنین مسایلی مانند حقوق

زنان، افزایش میزان طلاق و نحوه حضانت کودکان از دیگر موضوعاتی است که بین نسلهای اول و دوم مسلمانان اختلاف ایجاد می کند. شیوه اسکان پناهندگان نیز یکی دیگر از نگرانیهای عمده می باشد؛ چرا که به نظر نویسنده بیش از ۸۰ درصد از جمعیت پناه جویان در جهان را مسلمانان تشکیل می دهند و تاسیس سازمانهایی در سطوح ملی و محلی برای پرداختن به این مسئله از سوی جامعه مسلمانان آمریکا ضروری ارزیابی می شود. همچنین فاصله بین مسلمانان مهاجر و جمعیت مسلمانان بومی یک نگرانی عمده برای جامعه مسلمان آمریکا محسوب می شود. آنان دو الگو و در واقع دو دنیای متفاوت را ارائه می کنند و خواستها و آرمانهای متفاوتی را دنبال می نمایند.

علاوه بر آن، شهروندان مسلمان آمریکایی امروزه برای مشارکت بیشتر در اداره کشور و سیاست گذاری تلاش می کنند. برای نمونه، آنان در حوزه های خدمات اجتماعی چندین پروژه را اجرا می نمایند، اما برخلاف مؤسسات خیریه کاتولیک و یهودی که هر کدام به ترتیب ۲٫۵

و ۳ میلیارد دلار کمک دولتی دریافت می کنند، دولت آمریکا به مسلمانان کمکهای مالی مشابهی را اعطاء نمی کند. به علاوه، مسلمانان آمریکا به سایر جوامع مسلمان در جهان مساعدتهای مالی و فکری ارائه می کنند.

زاهد بخاری در پایان نتیجه می گیرد که جامعه مسلمانان آمریکا همچنان درگیر منازعات متعدد داخلی است، ولی به صورت تدریجی و مستمر به ملاحظات و نگرانیهای مورد توجه جامعه می پردازد. مسئله اصلی درباره آینده آن است که آیا تجربه اسلام و جامعه مسلمان در آمریکا (نظیر عملکرد کلی جامعه آمریکا) یک تجربه منحصر به فرد و استثنایی خواهد بود و اسلام نیز مانند سایر مذاهب در نسلهای دوم و سوم در جامعه آمریکا ذوب می شود و یا به صورت یک استثناء در این جامعه همچنان اصالت و هویت خود را حفظ خواهد کرد.

۵. فرایند همگرایی اسلام در جامعه آمریکا

الکساندر کرونمر در این بخش به صورت اجمالی به بیان تجربیات خود در

مورد شیوه طرح خواسته های مسلمانان در سطح آمریکا می پردازد. وی در سال ۲۰۰۰ مسئولیتی را در وزارت امور خارجه آمریکا در زمینه حقوق بشر بر عهده داشته و ملاقاتهای متعددی را بین مقامات آن وزارتخانه و رهبران جامعه مسلمانان آمریکا ترتیب داده است. همچنین کرونر در سال ۲۰۰۱، ضمن مشارکت در تهیه فیلمی مستند در مورد زندگی پیامبر گرامی اسلام، با مسلمانان آمریکا در سطوح مختلف اقتصادی و اجتماعی ارتباط برقرار کرده است و معتقد است که تمامی آنان برای تقویت میزان اعتبار و احترام خود در سطح جامعه آمریکا تلاش می کنند. از دیدگاه وی، مسلمانان آمریکا به خوبی در اقتصاد آن کشور ادغام شده و تقریباً در تمامی حوزه های اقتصادی فعالیت می کنند. اما در این بین اغلب آنها به ویژه نسلهای جوان تر در صدد مشارکت بیشتر در سطح زمامداران و تصمیم گیرندگان آمریکا و «عادی سازی» اسلام در سطح جامعه می باشند.

کرونر در پاسخ به نحوه اعلام حضور مسلمانان در جامعه آمریکا معتقد است با

وجود تنوع فرهنگی و مذهبی قابل ملاحظه بین آنان، همگی خواهان کسب حقوق مدنی بیشتری می باشند. بنابراین، هنگام مطرح شدن موضوعات مربوط به حقوق مدنی در هر پوششی از جمله رایه چهره منفی از مسلمانان در کتاب یا رسانه ها، آنان با یکدیگر متحد می شوند و با نامه نگاری یا اقدامات قانونی به مقابله با پیمانال شدن حقوق مدنی خود می پردازند. اما این شیوه به دلیل عدم برخورداری از نظام مندی مناسب باعث پدید آمدن یک نهضت سیاسی منسجم همانند اقداماتی که از سوی آمریکاییان آفریقایی تبار انجام می شود، نشده است.

علاوه بر آن، از نظر وی گرایشهای جمهوری خواهانه بین جامعه مسلمانان مهاجر به آمریکا و گرایشهای دموکرات در جامعه بومی آمریکاییان آفریقایی تبار، یک شکاف سیاسی مهم بین آنها به وجود آورده است. این اختلاف طی آخرین مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری که منجر به حمایت اغلب سازمانهای مسلمان از نامزدی جورج دبلیو بوش و مخالفت جامعه مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار با این

اقدام شد، مشهودتر گردید. به علاوه، این اختلافات نفوذ جامعه مسلمانان آمریکا را در مناظرات سیاست خارجی آن کشور نیز محدود کرده است. بنابراین، از دیدگاه کرومر، مسلمانان آمریکا بیشتر در عرصه حقوق مدنی موفق به ابراز وجود در جامعه آمریکا شده اند و دستاوردهای موردی آنها در سایر زمینه ها تنها نتیجه ابتکارات شخصی افراد بوده است. مجموعه مقالات این کتاب با جمع بندی تدوین شده توسط شیرین هانتر خاتمه می یابد. وی در این نتیجه گیری، مهمترین نکته در خلال بحثهای ارایه شده را پراکندگی و تنوع قابل ملاحظه در بین جامعه مسلمانان آمریکا و اروپا می داند.

به نظر هانتر، «نژاد و قومیت» مهمترین عامل هویت بخش در جامعه مسلمانان آمریکا و اروپاست، تا حدی که آنان بر اساس نژاد به سازمان دهی خود می پردازند. این نوع تقسیم بندی به دلیل وجود آمریکاییان آفریقایی تبار در ایالات متحده به عمق بیشتری رسیده است، اما نسل جوان در جامعه مسلمان طی سالهای اخیر برای غلبه بر این اختلافات نژادی تلاش می کند.

دومین عامل تقسیم جامعه مسلمان در آمریکا و اروپا، وجود مذاهب و فرقه های گوناگون است که شیعه و سنی مهمترین نمونه آن می باشد. هر یک از این دو نیز به بخشهای فرعی دیگری تقسیم می شوند که در این زمینه نسل جوان تر برای کاهش اختلافات بینابین تلاش می کند.

سومین عامل اختلاف و تمایز در جامعه مسلمان از نظر هانتر، نگرشهای سکولار و غیرسکولار به اسلام می باشد. همچنین تفاوت دیدگاه بین نسلهای جوان و نسلهای قدیم مسلمانان یکی دیگر از عوامل تمایز بخش جامعه مسلمانان مقیم آمریکا و اروپا محسوب می شود. نسل جوان خواهان ایفای نقش رهبری در جامعه می باشد و به مشارکت کامل در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه اکثریت علاقه بیشتری نشان می دهد.

اختلافات ایدئولوژیک در جمع بندی هانتر پنجمین عامل تمایز بخش در جامعه مسلمانان آمریکا و اروپا دانسته شده است. اکثریت این جامعه غیرسیاسی بوده و یا با ارایه تعابیر میانه رو از اسلام، خواهان فعالیت از طریق نظام حاکم برای بهبود

شرایط زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قانونی مسلمانان می باشند. اما گرایشهای افراطی و خشونت طلب نیز در بین آنان یافت می شود که فعالیت آنها باعث ارایه نوعی چهره منفی از اسلام در سطح جامعه آمریکا و اروپا شده و واکنشهایی را از طرف سایر گروههای افراطی نظیر نئونازی ها علیه مسلمانان ایجاد می کند. ادغام در اکثریت جامعه و یا زندگی انزواجویانه یکی دیگر از اختلافات درونی جامعه مسلمانان آمریکا و اروپا محسوب می شود و با وجود طولانی بودن فرایند همگرایی، مسلمانان به ویژه در آمریکا به صورت فزاینده با جامعه اکثریت همگرا می شوند.

تفکرات نوین در زمینه های مذهب، سنت و فرهنگ در بین جوامع مسلمان آمریکا و اروپا یکی دیگر از نکات قابل توجه در این نتیجه گیری می باشد. بخشی از این نگرشها در جهت تلاش برای هماهنگ کردن زندگی در غرب و تبدیل شدن به اعضای فعال جامعه غربی در عین حفظ هویت اسلامی ارایه می شود، تا حدی که نتایج این تفکرات به عنوان معرفی نوعی

«اسلام اروپایی» دانسته شده و چنین فرایندی در آمریکا نیز به تدریج قابل تشخیص است. این برداشتها و رویکردها بر نحوه تفکر در سایر بخشهای جهان اسلام هم تاثیر گذاشته است.

از بحثهای ارایه شده در مجموعه مقالات این کتاب می توان نتیجه گرفت که جوامع مسلمان در آمریکا و اروپا پدیده ای پویا و ناهمگون می باشند که از لحاظ پذیرش و یکپارچگی با کل جامعه موفقیتهایی کسب کرده اند و این فرایند تدریجی همچنان به حرکت خود ادامه می دهد.